

بررسی آیات دور کردن شیاطین به وسیله شهاب سنگ*

روح ... بهادری جهرمی**

چکیده:

آیات شهاب سنگ قرآن از آیات چالش برانگیز در زمینه قرآن و اخترشناسی است. مفسران در این باره نظرات گوناگونی ارائه داده‌اند. بیشتر مفسران قدیمی‌تر معنای ظاهری این آیات را که دربرگیرنده شهود شیاطین و دور کردن آنها به وسیله شهاب سنگ است، مدلول این آیات می‌دانند، در حالی که مفسران معاصر که با شبهات و سؤالات جدیدتری در این زمینه روبه‌رو بوده‌اند، بیشتر راه تأویل را برگزیده، برخی نیز در معنای آن توقف کرده‌اند. با این حال به نظر می‌رسد تأویل‌های ذکر شده گواهی قوی نداشته، درخور استناد نیست. از دیگر سو با ژرف‌نگری در این آیات، در کنار بهره بردن از بخش دیگری از قرآن و روایات، می‌توان به نکته‌های جدیدتری در بازخوانی معنایی آن دست یافت، به گونه‌ای که برای آسمان و اجرام آن نقشی کارآمد در پراکندن شیطان‌ها قائل شد. بدین ترتیب در کنار پایبندی به معنای ظاهر قرآن و بی‌نیازی از تأویل‌های غیر قابل قبول، همه شبهات مرتبط با این معنا نیز پاسخ می‌گیرند.

کلیدواژه‌ها:

جن / شیطان / استراق سمع / شهاب سنگ

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۲۱، تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۸/۱۷.

مقدمه

در آیاتی از قرآن کریم به استراق سمع شیاطین و جنیان از آسمان و رانده شدن آنان به وسیله شهاب سنگ‌ها اشاره شده که در ابتدای امر، غریب به نظر می‌رسد. عمده این آیات عبارت‌اند از:

﴿وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ* وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ* إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ﴾ (حجر/۱۶-۱۸)؛

﴿إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ* وَحَفِظْنَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ* لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ وَيُقَذَّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ* دُخُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ* إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ﴾ (صافات/۶-۱۰)؛

﴿وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ﴾ (ملک/۵)؛

﴿وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهْبًا* وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا* وَأَنَّا لَا نَدْرَىٰ أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا﴾ (جن/۸-۱۰).

با توجه به ماهیت چالش‌برانگیز این مسأله، سؤالات و شبهاتی درباره آیات شهاب سنگ در قرآن مطرح شده و مفسران نیز افزون بر تفسیر این آیات، در اندیشه پاسخ‌گویی به این شبهات بوده‌اند. عمده این شبهات بدین قرار است:

چگونه می‌توان پذیرفت هنگامی که شیاطین یا جنیان می‌خواهند به آسمان‌ها سرک بکشند و از نهانی‌های وحی خبردار شوند، خداوند به وسیله شهاب سنگ آنها را می‌راند، در حالی که شهاب سنگ یک پدیده طبیعی است که از پیش از اسلام و نزول وحی بر رسول اکرم ﷺ وجود داشته و پس از انقطاع وحی و در زمان ما هم وجود دارد؟ اصولاً مگر می‌توان با شیء مادی، موجود غیرمادی را هدف قرار داد؟

با پیشرفت دانش در هنگامه کنونی، می‌توان زمان و مکان برخورد شهاب سنگ‌ها را پیش‌بینی کرده و به تبع آن، از مخفیگاه شیاطین و جن باخبر شد! افزون بر آنکه با چنین شرایطی، به‌سختی می‌توان پذیرفت خود آنها از چنین رخدادی بی‌اطلاع باشند.

آیا این بخش از آیات قرآن، به هر دلیل بازتابی از خرافات عرب جاهلی برای مخاطبین ویژه خود در هنگامه نزول نیست؟

این شبهات و نیز استبعاد معنای ظاهری آیات مورد بحث، سبب رویگردانی بسیاری از مفسران معاصر از معنای ظاهری و رو آوردن به تأویل شده است. مسأله اصلی که موضوع این نوشتار را شکل می‌دهد، آن است که معنای ظاهری دقیق این آیات چیست و آیا پذیرش این معنای ظاهری، سبب ایجاد تنگنای علمی یا عقلی نخواهد شد؟ آیا نمی‌توان با پذیرش معنای ظاهری آیات، به شبهات موجود پاسخ داد؟

بررسی دیدگاه‌های گوناگون ذیل آیات شهاب‌سنگ

۱. توقف

برخی مفسران مانند سید قطب، با این توضیح که درک حقایق این آیات برای ما ممکن نیست، از توضیح این دسته آیات خودداری کرده و چنین می‌نویسد:

«این مطالب چیزی بر عقیده ما نمی‌افزاید و جز به کارگیری اندیشه انسان به امری که به او ارتباط خاصی ندارد، دستاوردی نخواهد داشت.» (سید قطب، ۲۱۳۳/۴)

نقد دیدگاه توقف

این دیدگاه قابل پذیرش نیست و نمی‌توان پذیرفت که فهم مطلبی که در قرآن آمده، ارتباطی به ما ندارد. قرآن کتاب هدایت است و برای فهم مخاطبان نازل شده است. البته می‌توان گفت با تأمل و تفکر بیش از پیش و همچنین با پیشرفت علم، کشف برخی از زوایای پنهان قرآن امکان‌پذیر می‌شود، اما به هر حال این امر نمی‌تواند مانعی برای تلاش در جهت فهم و دستیابی به مقصود آیات قرآن تلقی شده و به توقف در تفکر در این آیات منجر شود.

۲. معنای تأویلی

برخی از مفسران مانند علامه طباطبایی (۱۲۳/۱۷)، آیت الله مکارم شیرازی (۵۱/۱۱)، مرحوم معرفت (۳۴۶/۷)، استاد عاملی (۲۹۳/۵) و طنطاوی (۱۲/۸)، این دسته

از آیات را از قبیل کنایه و تمثیل دانسته‌اند. ایشان در واقع، زبان قرآن در این آیات را زبان نمادین می‌دانند.

علامه طباطبایی در این خصوص چنین نگاشته است:

«منظور از آسمان، یک عالم ملکوتی و فراطبیعی است و منظور از نزدیک شدن شیاطین به این آسمان برای استراق سمع و پرتاب کردن شهاب، این است که آنها می‌خواهند به جهان فرشتگان نزدیک شوند تا از رازهای آفرینش و رویدادهای آینده آگاهی یابند. ولی آنها شیاطین را با انوار معنوی ملکوتی که تاب تحمل آن را ندارند، می‌رانند.» (طباطبایی، ۱۲۵/۱۷)

در تفسیر نمونه نیز با ارائه شواهدی، منظور از آسمان، آسمان معنویت، ایمان و حق دانسته شده و منظور از ستارگان (شهاب‌ها)، با قرآینی از جمله روایت معروف از رسول خدا ﷺ که فرمودند: «یاران من همچون ستارگانند که به هر کدام اقتدا شود، مایه هدایت است» (ابن بابویه، معانی الأخبار، ۱۵۶)، اشاره به دانشمندان و شخصیت‌های روشنی‌بخش جوامع انسانی دانسته شده است. در نهایت معنای این آیات در این تفسیر چنین بیان شده است:

«با قراین و شواهد فراوانی که ذکر کردیم، به نظر می‌رسد که منظور از آسمان، آسمان حق و حقیقت است و شیاطین همان وسوسه‌گران هستند که می‌کوشند به این آسمان راه یابند و استراق سمع کنند و به اغوای مردم بپردازند، اما ستارگان و شهب یعنی رهبران الهی و دانشمندان، با امواج نیرومند قلمشان آنها را به عقب می‌رانند و طرد می‌کنند.» (مکارم شیرازی، ۵۱/۱۱)

البته در این تفسیر احتمال آنکه دانشمندان در آینده در رابطه با این آیات به حقایق تازه‌ای دست یابند نیز مطرح شده است (همان).

طنطوای نیز به صورت مفصل چندین احتمال در تفسیر این آیات مطرح کرده که مطابق آنها، تعبیرات قرآن کریم در این زمینه کنایه دانسته شده است. برای نمونه در یکی از احتمالات چنین آمده است:

«از عالم بالا که غیر از عالم حس است، علومی به انسان‌ها القا می‌شود و در مقابل آن ممکن است از ناحیه شیاطین نیز مطالبی که سبب گمراهی است، به انسان القا

شود. اگر شخص از مخلصین باشد، شهاب ثاقب سبب اعطای نور و دانش به اوست و اگر از کسانی باشد که به دنبال مواهب دنیوی است، شهاب برای آنها به معنای عذاب است.» (طنطاوی، ۱۲/۸)

نقد معنای تأویلی

الف) نقد کلی تأویل؛ عدم وجود قرینه

برای تأویل آیات قرآن، شرط اساسی این است که قرینه عقلی یا نقلی (آیه محکم یا سنت قطعی) برای معنای خلاف ظاهر وجود داشته باشد و به نظر می‌رسد در اینجا چنین قرینه‌ای وجود ندارد. گویا تنها قرینه‌ای که سبب تأویل این دسته از آیات از سوی مفسران شده است، سختی قبول معنای ظاهر آیات از دیدگاه دانش تجربی امروزی باشد؛ چنان‌که در تفسیر نمونه چنین آمده است:

«پیدایش شهاب تنها در جوّ زمین است که بر اثر برخورد قطعات سنگ به هوای اطراف زمین و شعله‌ور شدن آنها پیدا می‌شود، و الاّ در بیرون جوّ زمین، شهابی وجود ندارد. البته در بیرون جوّ زمین سنگ‌های سرگردانی در حرکت‌اند، ولی به آنها شهاب گفته نمی‌شود، مگر زمانی که وارد جوّ زمین گردد و داغ و شعله‌ور شود و در برابر چشم انسان به صورت خط آتشی نمایان گردد، به گونه‌ای که تصور می‌شود ستاره‌ای است در حال حرکت و این را نیز می‌دانیم که انسان امروز، بارها از این جوّ زمین به خارج عبور کرده و بسیار از آن فراتر رفته و تا کره ماه رسیده است (توجه داشته باشید که جوّ زمین صد تا دویست کیلومتر بیشتر نیست، در حالی که کره ماه بیش از سیصد هزار کیلومتر با زمین فاصله دارد). بنابراین اگر منظور همین شهاب مادی و آسمان مادی باشد، باید پذیرفت که این منطقه برای دانشمندان بشر کشف شده و مطلب اسرارآمیزی در آن وجود ندارد.» (مکارم شیرازی، ۵۱/۱۱)

اما روشن است که این مطالب، قرینه عقلی یا نقلی برای رویگردانی از ظاهر آیات به حساب نمی‌آید؛ چرا که همان‌گونه که برخی از مفسران اشاره کرده‌اند، ممکن است دانشمندان در آینده در زمینه این آیات به حقایق تازه‌ای دست یابند که امروز به آن دست نیافته‌ایم (همان). چگونه می‌توان ادعا کرد که بشر به آسمان و خارج از جوّ رفته

و در آنجا مطلب رازگونه‌ای وجود ندارد؟ در حالی که نبود شاهد در علم تجربی امروز، سبب بطلان یک امر نمی‌شود؛ چرا که علم تجربی تنها قادر است بگوید وجود این امر با دلایل علمی ثابت نشده، اما نمی‌تواند به صرف عدم وجود دلیل علمی، حکم به عدم وجود یک امر داشته باشد.

نمونه‌های متعددی در علم تجربی بر همین اساس استوار است که در گذشته شواهد علمی قادر به اثبات آن نبوده، اما در علم امروز اثبات شده‌اند، چنان‌که وجود امواج متعدد در پیرامون زمین همچون امواج مادون قرمز و فرابنفش و همچنین امواج صوتی با فرکانس‌های متفاوت که گوش انسان قادر به شنیدن آنها نیست، در چند صد سال گذشته توسط علم تجربی ثابت نشده و شاهدهی بر وجود آنها یافت نشده بود، اما عدم شاهد و دلیل علمی تا آن زمان، منجر به نفی این امور توسط علم تجربی نبود، تا آنکه شواهد امروزی این امور را به اثبات رساندند.

درباره آیات مورد گفت‌وگو نیز چنین امری ممکن است که حقایقی، چه در داخل جو زمین و چه بیرون آن وجود داشته باشد، ولی بشر تاکنون به آن دست نیافته و در آینده شواهدی برای آن بیابد.

ب) نقد دیدگاه تفسیر المیزان

اشکالی که بر تأویل تفسیر المیزان وارد است، این است که دلیل یا قرینه شایسته‌ای برای تأویل معنای ظاهری آیه ارائه نشده است، هرچند از لابه‌لای مباحث در این تفسیر چنین به دست می‌آید که مهم‌ترین دلیل برای این تأویل، دشوار نمودن پذیرش معنای ظاهری آیه است، افزون بر آنکه آیات آغازین سوره صافات، یعنی ﴿وَالصَّافَّاتِ صَفًّا﴾ فالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا﴾، مؤیدی بر تأویل آیات پس از آن دانسته شده است (طباطبایی، ۱۳۵۰/۱۷)، ولی درباره چگونگی این تأیید به همین اندازه بسنده شده که داستان استراق سمع شیاطین و آماج شهاب قرار گرفتشان، به دنبال سوگند به ملائکه وحی و نگهبانان آن از مداخله شیطان‌ها ذکر شده است. بنابراین اشکال اصلی در این نظریه، عدم وجود قرینه است.

ج) نقد دیدگاه تفسیر نمونه

همان طور که گذشت، در تفسیر نمونه، «سما» به معنای آسمان حق و معرفت و معنویت به تأویل برده شده است. این تأویل پذیرفتنی نیست؛ چراکه اساساً تأویل درباره ظواهر قرآن است، نه تصریحات. در حالی که در برخی از آیات مربوط به شهاب سنگ‌ها، تصریح قرآن بر این است که منظور از سما، آسمان دنیاست، چنان‌که آیات سوره صافات و سوره ملک این امر را می‌رساند. در هر دو دسته این آیات، تصریح به آسمان دنیا شده است و در این صورت، جای تأویل معنای ظاهر به غیر ظاهر نیست.

در تفسیر نمونه، شهاب به معنای رهبران الهی و دانشمندان تأویل برده شده است. مهم‌ترین قرینه این تأویل، روایتی است که در آن از اصحاب حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به نجم تعبیر شده است. توضیحات دیگر برای این تأویل نیز از همین دست است.

اشکال این است که اولاً این تشبیه در یک روایت از حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به کار رفته که اصلاً هیچ ارتباطی به آیات مورد بحث ندارد. ثانیاً در خود آن روایت هم، حضرت رسول برای تشبیه اصحاب به نجم، توضیح داده‌اند که همان‌طور که ستارگان سبب هدایت در راه‌ها هستند، اصحاب من هم سبب هدایت هستند (رک: صفار، ۱۱/۱؛ ابن بابویه، معانی الاخبار، ۱۵۶؛ طبرسی، ۳۵۵/۲)، وگر نه در همان روایت هم نمی‌شد بدون قرینه به جای اصحاب از واژه «نجم» استفاده کرد. ثالثاً اصلاً در آیات مورد بحث، واژه «نجم» به کار نرفته است، بلکه واژه «شهاب» وجود دارد.

گفتنی است که این روایت در منابع شیعی به گونه‌ای دیگر نقل شده که در ادامه آن تبیین شده که مقصود از اصحاب، اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌باشند؛ به عبارت دیگر، روایتی که دلالت بر نجم بودن اصحاب [و دانشمندان] دارد، روایت تقطیع شده‌ای است که در منابع اهل سنت نقل شده است و بنابراین قابل استناد نیست. در هر صورت این تأویل به هیچ روی پذیرفتنی نیست.

از آنچه در نقد دیدگاه تفسیر المیزان و نمونه گفته شد، اشکال طنطاوی نیز آشکار می‌شود که عبارت است از عدم وجود قرینه کافی برای رویگردانی از معنای ظاهری آیات و تأویل آنها و نیز عدم وجود قرینه برای سبب دانستن شهاب در ایجاد نور و علم یا ایجاد عذاب.

۳. معنای ظاهر

بسیاری از مفسران به‌ویژه مفسران قدیمی‌تر، ظاهر آیات قرآن را بی‌کم و کاست حفظ کرده و آیات را بر همان ظاهر تفسیر نموده‌اند که «سما» اشاره به همین آسمان دارد و «شهاب» اشاره به همین شهاب آشکار است و «شیطان» همان موجودات خبیث متمرّدند که می‌خواهند به آسمان‌ها بروند و گوشه‌ای از اخبار این جهان ما را که در آسمان‌ها منعکس است، از راه استراق سمع دریابند، ولی شهاب‌ها همچون تیر به‌سوی آنها پرتاب می‌شوند و آنها را از رسیدن به این هدف باز می‌دارند (ر.ک: طوسی، ۳۲۵/۶؛ طبرسی، ۵۱۰/۶؛ رازی، ۱۷۹/۱۶؛ مدرسی، ۲۰۲/۱۱؛ صابونی، ۲۷/۳؛ فخر رازی، ۵۸۴/۳۰؛ آلوسی، ۲۶۷/۷).

دیدگاه برگزیده

پیش از ورود به بیان اصل تفسیر، توجه به برخی نکته‌ها درباره‌ی آیات شهاب‌سنگ و ویژگی‌های آن در قرآن کریم ضروری است.

۱. نکات قابل استفاده از آیات

«رجیم» در لغت به‌معنای «رانده شده»، از ماده‌ی «رجم» به‌معنای دور ساختن و راندن شخص با سنگ است (ابن منظور، ۲۲۶/۱۲). «رجم» به هرگونه دور کردنی نیز اطلاق می‌شود، چنان‌که به راندن کسی با دشنام، «رجم بالقول» گفته می‌شود (فیومی، ۲۲۱/۲). «مارد» نیز از ماده‌ی «مرد»، به‌معنای جدا شدن شیء از هر چیز مادی یا معنوی که در شأن آن شیء است، به‌کار می‌رود (مصطفوی، ۷۱/۱۱). توصیف شیطان به مارد به‌معنای محروم ماندن او از اخبار غیبی است.

بنابراین از توصیف شیطان به «رجیم» در آیات سوره حجر و «مارد» در آیات سوره صافات، این نکته استفاده می‌شود که شیطان به دلیل رانده شدن از درگاه الهی، از اخبار غیبی که در صورت رانده نشدن از آنها آگاه می‌شد، بی‌بهره شده است و اکنون در پی آن است که با استراق سمع، از آن اخبار آگاهی یابد تا مقاصد شیطانی خود را در برابر مقاصد رحمانی و هدایتی خداوند دنبال نماید.

تعبیرات جمع در آیات یادشده مانند «هر شیطان رانده شده»، «هر شیطان محروم شده» و... نشان می‌دهد که شهاب‌ها تنها برای راندن ابلیس نیست، بلکه همه جنیان و شیاطینی که قصد استراق سمع دارند، با این شهاب‌ها روبه‌رو می‌شوند.

از تلاش جنیان و شیاطین برای استراق سمع و مقابله لشکریان الهی با آنها به وسیله شهاب مشخص می‌شود که ماهیت اخبار آسمانی به گونه‌ای است که برای شیاطین و جنیان قابل دریافت است؛ چراکه در غیر این صورت، تلاش آنها برای استراق سمع و مقابله شهاب‌ها با آنها لغو و بی‌فایده بود. ضمن آنکه آیه ۹ سوره جن که از زبان جنیان می‌گوید ﴿وَ اَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا﴾، گویای همین حقیقت است که پیام‌های آسمانی برای ایشان قابل درک بوده است.

بر پایه آیات سوره جن، در گذشته جنیان برای استراق سمع به آسمان می‌رفتند، ولی بعد از مدتی وقتی می‌خواستند استراق سمع کنند، آسمان را سرشار از نگهبان و شهاب‌های شکافنده می‌یافتند؛ یعنی از یک برهه‌ای از زمان از استراق سمع ممنوع شده و با نگهبان و شهاب از آن جلوگیری به عمل می‌آمد.

روایات موجود در منابع شیعه و اهل سنت نشان می‌دهد که مقطع این تغییر، بعثت پیامبر اسلام ﷺ و نزول قرآن است. بر پایه روایتی در صحیح بخاری و صحیح مسلم و نیز تفسیر مجمع البیان، هنگامی که جنیان دیدند که نمی‌توانند از اخبار آسمانی کسب اطلاع کنند و شهاب‌ها آنها را تعقیب می‌کنند، به جست‌وجوی حادثه‌ای در دنیا پرداختند که سبب این امر شده است. آنان شرق و غرب زمین را جست‌وجو کردند، تا جایی که پیامبر اکرم ﷺ و اصحابشان را در حال خواندن قرآن در نماز صبح دیدند و فهمیدند که بعثت حضرت رسول سبب عدم دستیابی ایشان به اخبار آسمانی شده است (بخاری، ۶۱۰؛ نیشابوری، ۱۲۵؛ طبرسی، ۵۵۶/۱۰). البته در برخی از روایات، عدم دسترسی شیاطین به اخبار آسمانی، مصادف با میلاد پیامبر اسلام ﷺ دانسته شده است (بحرانی، ۳۳۴/۳؛ حقی، ۴۵۰/۴). این امر از اهمیت و حساسیت قرآن و اسلام و همچنین آماده شدن تمام شرایط آسمانی برای اجرای برنامه‌نهایی هدایت الهی با نزول قرآن و تبیین حضرت رسول اکرم ﷺ خبر می‌دهد.

در آیات سوره صافات و ملک، تعبیر «السماء الدنيا» به کار رفته، ولی در آیات سوره حجر و جن، تعبیر «السماء» به صورت مطلق آمده است. اما به نظر می‌رسد با توجه به اتحاد موضوع هر چهار آیه، منظور از «آسمان» در آیات سوره حجر و جن نیز همان «آسمان دنیا» است.

۲. معنا و خصوصیات شهاب‌سنگ‌ها در قرآن

معنای شهاب: «شهاب» در لغت به معنای شعله‌ای است که از آتش افروخته زبانه می‌کشد و اصطلاحاً به خطی از نور گفته می‌شود که هنگام برخورد و سوختن غبارها و نیز برخورد صخره‌های موجود در فضا با جو زمین ایجاد می‌شود (گیاهی، ۹۳/۲؛ زیلیک، ۲۸۶/۱؛ دگانی، ۲۹۶/۲). اگر شهاب به طور کامل نسوزد، به زمین برخورد می‌کند که در این صورت شهاب‌سنگ نامیده می‌شود (هاجستون و گرام، ۱). شهاب‌سنگ‌ها به سه نوع عمده سنگی، فلزی و سنگی - فلزی تقسیم می‌شوند (عدالتی و فرخی، ۸۱).

طبق برآوردها هر روز حدود صد میلیون شهاب وارد جو زمین می‌شوند. اندازه آنها از یک ریگ کوچک شروع می‌شود و در بزرگ‌ترین حالت، به چند صد متر می‌رسد. شهاب‌ها بیشتر در فاصله بین ۱۰ تا ۱۵۰ کیلومتری سطح زمین آشکار شده و تا ارتفاع ۵۰ تا ۸۰ کیلومتری زمین نابود می‌شوند (مسترجمی، ۳۹۴).

«شهابٌ مُبِينٌ»: «مبین» از ماده «بین»، به معنای واضح و آشکار است (فیومی، ۷۰/۲)، بنابراین این شهاب‌ها نامرئی نیستند، بلکه نه تنها مرئی هستند، بلکه به قدری واضح هستند که کاملاً آشکارند. این آشکار بودن ممکن است برای جنیان یا انسان‌ها باشد. بیشتر تفاسیر درباره توصیف شهاب با وصف «مبین» توضیحی ارائه نکرده‌اند، اما برخی محققین معتقدند چون مخاطب این آیات ساکنان زمین هستند، پس منظور از مبین، آشکار بودن برای انسان‌هاست (نصیری، ۱۵۴).

«شِهَابٌ ثاقِبٌ»: «ثاقب» از «ثقب» به معنای شکافنده و نفوذ کننده است (واسطی، ۳۳۷/۱). بعید نیست که مقصود در اینجا، نفوذ به دلیل آتشین و نورانی بودن باشد؛ چراکه به زن یا مردی که دارای چهره به شدت قرمز است، «رجل ثقیب» و «امرأة ثقیبه»

گفته می‌شود (فراهیدی، ۱۳۹/۵). بنابراین «شهاب ثاقب» ممکن است به معنای شهاب نافذ و سوراخ‌کننده باشد؛ گویی بر اثر نور شدید، صفحه چشم را سوراخ کرده و به درون چشم انسان نفوذ می‌کند و در آیه اشاره به این است که به هر موجودی اصابت کند، آن را سوراخ کرده و آتش می‌زند (مکارم شیرازی، ۱۹/۱۹). برخی از محققین نیز بر این عقیده‌اند که معنای «شهاب ثاقب» آن است که این شهاب‌ها اتمسفر زمین را می‌شکافند و سرعت عمل زیادی دارند و چون بحث از آسمان دنیا بوده و توصیف قرآن برای مخاطبین قرآن است، پس توصیف قرآن باید محسوس (و قابل مشاهده برای همه مردم مخاطب قرآن) بوده باشد و معنای محسوس، همان معنای شکافنده و دارنده سرعت عمل می‌باشد (نصیری، ۱۵۵).

«شِهَاباً رَصَدًا»: ماده «رصد» به معنای آمادگی و انتظار چیزی را کشیدن است (مصطفوی، ۱۴۲/۴؛ قرشی، ۱۰۱/۳). بنابراین صفت «رصد» برای شهاب در تعبیر سوره جن بدین معناست که شهاب‌ها در کمین جنیان و آماده پرتاب شدن به سمت آنها هستند. **سرعت عمل شهاب‌ها:** از حرف «فاء» در عبارت «فَأَتَّبَعَهُ شِهَابٌ مُّبِينٌ» چنین استفاده می‌شود که بین شروع به عمل برای استراق سمع توسط جنیان و تعقیب ایشان توسط شهاب، فاصله زیادی نیست، بلکه برای جلوگیری از استراق سمع، بی‌درنگ این شهاب‌ها به سمت آنان پرتاب می‌شود. تعبیر «یجد» که فعل مضارع است، در آیه شریفه ﴿فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَاباً رَصَدًا﴾ نیز بیانگر این مطلب است که به محض شروع به استراق سمع، جن، شهاب را می‌بیند؛ یعنی بلافاصله شهاب وارد عمل شده است.

«خَطِفَ الْخَطْفَةَ»: «خطفه» از ماده «خطف»، به معنای جذب و اخذ ناگهانی و به تعبیر دیگر، «ربودن» است (مصطفوی، ۸۶/۳). از این تعبیر که در آیه سوره صافات به کار رفته است، این امر استفاده می‌شود که در اثر محافظت شدید از آسمان‌ها، امکان استراق سمع بسیار کم شده بود و جنیان نیز که از این مطلب آگاهی پیدا کرده بودند، به دنبال شنود اخبار فراوان نبودند، بلکه به ربودن خبری کوچک و یا ناقص بسنده کرده بودند. تعبیر «إِلَّا» در ﴿إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتَّبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ﴾، نشان‌دهنده این قناعت است که البته شهاب ثاقب اجازه این را هم به ایشان نمی‌دهد.

مقدمات دیدگاه برگزیده

تذکر این نکته لازم است که تفسیر پیش رو از آیات، نتیجه تأملات شخصی نگارنده در تفسیر این آیات است که با دقت در معانی لغوی و بهره‌گیری از روایات وارد شده در این زمینه، به‌عنوان یک نظریه احتمالی بیان می‌شود. پیش‌فرض این دیدگاه، نبود قرینه کافی جهت صرف نظر از معنای ظاهری آیات است. جهت بیان روان‌تر، این تفسیر طی چند مقدمه بیان می‌شود.

الف) امکان ارتباط بین اخبار غیبی با آسمان دنیا

ارتباط میان آنچه در ملاً اعلا و در عوالم بالاتر از عالم مادی اتفاق می‌افتد با آسمان این دنیا بعید نیست، چنان‌که بر پایه روایات متعدد، اصل دانش نجوم و امکان فهم برخی از رویدادهای جهان با توجه به وضعیت آسمان و ستارگان، واقعیتی انکارناپذیر است. علامه مجلسی در جلد ۵۵ بحارالأنوار این روایات را گردآورده است. به‌عنوان نمونه، در روایتی نقل شده است که آزر منجم نمرود بود و از وضعیت ستارگان، تولد حضرت ابراهیم علیه السلام را پیشگویی کرد و به نمرود خبر داد (مجلسی، ۲۳۷/۵۵). روایات متعدد دیگری در همین زمینه وجود دارد. اگرچه در همین بخش از بحارالأنوار، روایاتی نیز وجود دارد که از پرداختن به دانش نجوم نهی کرده است. مرحوم صاحب جواهر بعد از اشاره به این دو دسته از روایات می‌فرماید:

«روایات دالّ بر وجود اصل علم نجوم قابل شمارش نیست و این دو دسته از روایات با یکدیگر قابل جمع هستند، به این صورت که اگر اعتقاد بر این باشد که ستارگان، صاحبان اراده مستقل، فاعل مختار و تأثیراتشان مستقل است، بدون اینکه مسخّر خداوند باشند (چنان‌که منجمان قبل از اسلام بر این باور بوده‌اند)، در این صورت منجم مانند ساحر و کاهن خواهد بود. اما اگر اعتقاد بر این باشد که موقعیت ستارگان، نشانه‌ها و علامات سنت خدا و عادت او باشند؛ یعنی بر این باور باشیم که عادت خدا بر این امر جاری است که مثلاً فلان ستاره فلان تأثیر را دارد و حق تعالی تأثیرات آنها را به مقتضای حکمت خویش قرار داده است، در این صورت [علم نجوم] حرام نخواهد بود... ولی احاطه به دقایق اخترشناسی برای غیر خزانه‌داران علم

الهی آسان نیست؛ زیرا دیگران احاطه کامل به احوال و اوضاع فلکی و اقترانات کواکب ندارند... و می‌بینیم گروهی از شیعه این دانش را فرا گرفته که در میان آنان، علما و محدثان بزرگ وجود داشته‌اند.» (نجفی، ۱۰۶/۲۲)

این دیدگاه فقهی با در نظر گرفتن تمام روایات در این زمینه بیان شده و وجود رابطه بین آسمان و ستارگان با اخبار غیبی را بیان می‌کند، اما به هر حال حتی در صورت انکار وجود این رابطه، امکان وجود چنین رابطه‌ای برای تبیین دیدگاه برگزیده نگارنده در تفسیر این آیات کافی است و علم تجربی هم توان ردّ امکان این ارتباط را ندارد.

امکان کارشکنی شیاطین جنّی در هدایت، با اطلاع از اخبار غیبی

با ملاحظه آیات قرآن و روایات، مشخص می‌شود که اگر شیاطین جنّی از اخبار غیبی آگاهی داشته باشند، با سوء استفاده از آن، تلاش می‌کنند تا در راستای اهداف شیطانی خود از این اخبار در جهت تخریب برنامه‌های هدایت الهی استفاده کنند. نمونه آشکار آن، برخورد ابلیس با حضرت آدم و حوا علیهم‌السلام است. ابلیس که بر اساس آیه ۵۰ سوره کهف از جنیان بود، با اطلاع از اینکه خوردن از درخت ممنوعه توسط آدم و حوا سبب گرفتاری آنان می‌شود، اسباب اخراج آدم و حوا را از بهشت فراهم کرد؛ ﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (بقره/۳۵). این جریان بیانگر آن است که آگاهی شیاطین جنّی از اخبار غیبی می‌تواند سبب مزاحمت در هدایت شود.

در روایتی از امام صادق علیه‌السلام نیز به این نکته اشاره شده است که شیاطین به این دلیل از استراق سمع منع شدند که در روی زمین، وحی الهی با اخبار آسمانی اشتباه نشود و اهل زمین در تشخیص آنچه از جانب خداوند نازل می‌شود، به اشتباه نیفتند (طبرسی، احتجاج، ۳۳۹/۲). همچنین در تفسیر قرطبی از ابن عباس نقل شده است که شیاطین داخل آسمان می‌شدند و اخبار آن را به کاهنان می‌رساندند، سپس کاهنان دروغ‌هایی را به آن افزوده و برای مردم بیان می‌کردند [و به این وسیله اسباب گمراهی مردم را فراهم می‌کردند] (قرطبی، ۱۰/۱۰).

از آنچه گذشت، روشن می‌شود که در صورت آگاهی شیاطین از اخبار غیبی، ایشان افزون بر کارشکنی در برنامه‌های هدایتی، اسباب زحمت بندگان خدا را نیز فراهم می‌کنند.

ستارگان و نیروهای بین آنها، بازدارنده اصلی شیاطین و جنیان

برخی از آیات قرآن درباره شهاب‌سنگ‌ها و شیاطین و جنیان در صدد بیان این مطلب است که خداوند به منظور فراهم کردن شرایط مساعد برای هدایت، به جهت جلوگیری از بهره‌مندی شیاطین از وضعیت آسمان‌ها و به‌دست آوردن آگاهی‌هایی از عوالم غیبی، وضعیت آسمان دنیا و ستارگان بی‌شمار و اجرام آن و نیروهای بین آنها را به‌گونه‌ای قرار داد که به‌واسطه نوع ارتباط بین این اجرام و نیروهای میان آنها، شیاطین امکان ورود به فاصله‌های دوردست در آسمان‌ها را نداشته باشند و نتوانند با استفاده از رابطه بین آسمان دنیا و عوالم غیبی، از اخبار عوالم غیبی اطلاعی به‌دست بیاورند. منظور از آسمان دوردست، فضایی است که ستارگان و اجرام آسمانی در آن قرار دارند که بسیار دورتر از جو ۱۰۰ تا ۲۰۰ کیلومتری زمین است. در واقع به این وسیله، خداوند راه پی بردن شیاطین به بیشتر اخبار غیبی را از طریق مسدود کردن سبب رسیدن به این اخبار، یعنی وضعیت آسمان و ستارگان و اجرامش، بسته است. تأکید به این نکته لازم است که این بحث، درباره بازدارندگی خود ستارگان و اجرام آسمانی و نیروهای بین آنهاست و ارتباطی به شهاب‌سنگ‌ها ندارد. در بین آیات مربوط به شهاب‌سنگ‌ها، موارد زیر گویای این مطلب هستند:

﴿وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ* وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ﴾ (حجر/۱۶-۱۷). در این آیه، اصل حفظ شدن آسمان (آسمانی که دربردارنده اجرام است و نه فقط جو اطراف زمین) از دسترس شیاطین بیان شده است.

﴿إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ* وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ* لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَدِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ* دُحُورًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ﴾ (صافات/۶-۹). «دحور» در لغت از ماده «دحر»، به‌معنای راندن و دفع کردن همراه با اهانت است (مصطفوی، ۱۷۷/۳). «واصب» نیز از ماده «وصب» به‌معنای ملازم بودن امر ناخوشایند است (همان،

۱۱۷/۱۳). بنابراین «وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ» می‌تواند به معنای این باشد که عدم دسترسی شیاطین به اخبار عالم بالا، برای ایشان یک عذاب دائمی است. ممکن است دلیل آن این باشد که ایشان استعداد و توانایی این کار را دارند و دوست دارند مطابق تمایلشان چنین کاری بکنند، ولی به دلیل حفاظت شدید آسمان، امکان انجام این کار را پیدا نمی‌کنند. مانند دزدی که بداند اموال زیادی در نزدیکی اوست، اما چون به شدت از آن اموال حفاظت می‌شود، اگر او بخواهد به سراغ آن اموال برود، با برخورد سخت و آتشین محافظان روبه‌رو می‌شود که در این صورت، همین علم او به وجود این اموال و علم او به عدم امکان دسترسی، عذاب دائمی برای او خواهد بود. در روایتی از امام باقر علیه السلام نیز «عذاب واصب» به عذاب دائم تفسیر شده است (قمی، ۲/۲۲۱). این دائمی بودن عذاب می‌تواند به دلیل وجود نیروهای بین اجرام آسمانی باشد که همیشگی است. روایتی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که تأییدکننده وجود چنین نیروهایی بین اجرام آسمانی است. بر پایه این روایت، هر ستاره‌ای با ستونی از نور به ستاره دیگر مربوط است (همان، ۲۱۹).

در این آیات، ستارگان از یک سو مایه زینت آسمان معرفی شده‌اند، و از سوی دیگر سبب حفظ آسمان از دسترسی شیاطین دانسته شده‌اند؛ آسمانی که دربردارنده اجرام است و نه فقط جوّ اطراف زمین. این حفاظت از آسمان به اندازه‌ای شدید است که اگر شیطانی بخواهد با نفوذ به آسمان دوردست، با توجه به وضعیت ستارگان، اخبار غیبی را به دست بیاورد، به هیچ وجه نمی‌تواند موفق شود و از هر جهت مورد حمله قرار می‌گیرد ﴿يُقَدِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ﴾.

﴿وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ﴾ (ملک/۵). این نکته قابل دقت است که «رجوماً» به معنای اصل دفع است، نه الزاماً دفع همراه با سنگ زدن (مصطفوی، ۴/۷۳). در این آیه هم اصل وجود ستارگان، سبب دفع شیاطین معرفی شده‌اند که مؤید همین دیدگاه است که آسمان دوردست با وضعیت خود ستارگان و نیروهای میان آنها، به کلی از دسترس شیاطین به دور است.

در این زمینه طبرسی روایتی از امام باقر و امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که بر پایه آن، آیه شریفه ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾ (واقعه/۷۵) اشاره به این امر دارد که جایگاه

ستاره‌ها در آسمان، سبب دور شدن شیاطین می‌شود (طبرسی، مجمع‌البیان، ۳۴۱/۹). طبق این روایت، موقعیت مکانی ستاره‌ها به گونه‌ای است که موجب دور کردن شیاطین از آسمان می‌شود.

لازم به ذکر است که با جست‌وجوی گسترده نویسنده در کتب تفسیر و نیز کتب و مقالات پژوهشی درباره آیات دور کردن شیاطین، موردی یافت نشد که به نقش ستارگان و جایگاه آنان در راندن شیاطین اشاره کرده باشد. بالاتر از آن حتی در برخی موارد، بدون هیچ قرینه‌ای، آیاتی که پیرامون ستارگان و نقش آنها در این باره آمده است، به شهاب‌ها تفسیر شده و البته گاهی معنای شهاب نیز به تأویل برده شده است (برای نمونه رک: معرفت، ۳۴۶/۷؛ مکارم شیرازی، ۵۱/۱۱؛ مسترحمی، ۳۹۶).

مؤیدات بازدارندگی ستارگان از شیاطین

۱- ﴿وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ﴾ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ * النَّجْمُ الثَّاقِبُ ﴿ (طارق/۱-۳).

«نجم» به معنای ستاره است (فراهیدی، ۱۵۴/۶؛ راغب، ۷۹۱؛ ابن منظور، ۵۶۸/۱۲). فعل «نَجَّمَ» به معنای طلوع و ظهور کردن است (ابن منظور، ۵۶۸/۱۲) و چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، معنای ثاقب نیز شکافنده، با سرعت و آتشین است.

«طارق» از ماده «طرق» به معنای کوبیدن است (همان، ۲۱۵/۱۰). به راه «طریق» گفته می‌شود، چراکه با پای رهروان کوبیده می‌شود (راغب، ۵۱۸) و «مطرقة» به معنای چکش است که از آن برای کوبیدن استفاده می‌شود (ابن منظور، ۲۱۵/۱۰).

با توجه به معنای طارق، از این آیات شریفه چنین برمی‌آید که ستاره نورانی و آتشین و شکافنده و نفوذکننده، همان طارق یعنی کوبنده است. برخی از مفسران نیز چنین نظری را ابراز کرده‌اند (رک: ابوحجر، ۱۹۵). توجه به این نکته نیز لازم است که در این آیه، طارق یا همان کوبنده بودن، صفت نجم است، نه صفت شهاب، بنابراین ممکن است گفته شود این مطلب اشاره به همان نیروهای ستارگان و اجرام آسمانی دارد که سبب جلوگیری از نفوذ شیاطین و جنینان به آسمان‌ها و فضای بین اجرام آسمانی می‌شود.

احتمال دیگری که درباره این آیات مطرح است، آن است که قدرت نفوذ و شکافتن و کوبندگی متعلق به یکی از ستارگان است که تنها همین ستاره سبب دور ماندن شیاطین از فضای بزرگی از آسمان‌ها می‌شود. در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام، طارق بهترین ستاره آسمان معرفی شده که مردم آن را نمی‌شناسند و دلیل نام‌گذاری آن به طارق را عبور نور آن از آسمان‌های هفت‌گانه و سپس برگشت نور به خود ستاره دانسته‌اند (ابن بابویه، علل الشرایع، ۲/۵۷۷). این روایت مؤید آن است که طارق یک ستاره خاص است. شاید بتوان گفت این نور که از تمام آسمان‌ها می‌گذرد، سبب حفظ و نگهداری آنهاست.

۲- ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ﴾ (مؤمنون ۱۷) و ﴿وَبَيْنَنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا﴾ (نبا ۱۲).

در تفسیر المیزان، «طرائق» جمع «طریقه» به معنای راه‌های عبور و مرور دانسته شده است، چراکه آسمان‌ها راه‌هایی هستند که فرشتگان در صعود و نزولشان و اعمال ما در صعودشان به سوی خدا و... طی می‌کنند (طباطبایی، ۲۲/۱۵). در تفسیر نمونه، «طرائق» به معنای راه رفت و آمد فرشتگان یا مدار گردش ستارگان یا هفت آسمان تفسیر شده است (مکارم شیرازی، ۱۴/۲۱۶). ولی به نظر برخی محققین چنین معنایی برای طرائق درست نیست؛ چراکه «طرائق» جمع «طریقه» است، نه «طریق» و «طریقه» در قرآن به معنای راه معمولی به کار نرفته است. همچنین در برخی کتب لغت و نیز نهج البلاغه و صحیفه سجادیه، طریقه به معنای راه معمولی به کار نرفته است. به نظر ایشان، «طرائق» در این آیه مثل آیه ۱۱ سوره جن است؛ ﴿وَ أَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَ مِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدَادًا﴾ و در آن «ذا» مقدر است؛ یعنی بالای سر شما هفت آسمان که دارای احوال و ویژگی‌های خاص هستند، آفریدیم و ما از خلق غافل نیستیم و می‌دانیم آن ویژگی‌ها در زندگی مردم چه تأثیری دارد (قرشی، ۴/۲۱۲).

به نظر می‌رسد مضمون آیه مورد بحث و آیه شریفه ﴿وَ بَيْنَنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا﴾ (نبا ۱۲) درباره یک مطلب هستند. بنابراین و با توجه به معنای ماده «طرق» که پیش از این در بحث از معنای «طارق» گذشت، ممکن است گفته شود معنای این دو آیه شریفه این است که آسمان‌ها با دربرداشتن ستارگان با قدرت کوبندگی زیاد در برابر مزاحمان و

شیاطین، در واقع آسمان‌های محکمی در برابر استراق سمع و کسب اخبار توسط آنان هستند.

نظریه برگزیده در تفسیر آیات شهاب‌سنگ

با پذیرش امکان ارتباط میان عوالم غیبی و آسمان دنیا و پذیرش این مطلب که می‌توان از وضعیت آسمان دنیا و ارتباط ستاره‌ها و اجرام این آسمان، به اخباری از عوالم غیبی دست یافت، و همچنین این امر که شیاطین می‌توانند با بهره بردن از این امکان، در هدایت الهی کارشکنی کرده و در نتیجه گمراهی مردم را فراهم کنند، و نیز پذیرش وجود نیروهایی در اجرام آسمانی و بین آنها که سبب عدم دستیابی شیاطین و جنیان به بیشتر اخبار غیبی می‌شود، می‌توان چنین گفت:

به دلیل حفاظت شدید آسمان دوردست به وسیله خود اجرام آسمانی و وضعیت آسمان، شیاطین نمی‌توانند از اخبار عالم غیب کسب اطلاع کنند، ولی با توجه به آیات دیگر و برخی فقرات انتهایی آیات پیش گفته، چنین به نظر می‌رسد که هرچند شیاطین امکان کسب آگاهی از خود آسمان دوردست را نداشته‌اند، اما تا مدت‌ها می‌توانسته‌اند با حضور در جایگاه‌هایی در جوّ زمین، اخبار ناچیزی از عالم غیب را به دست آورند و به تعبیر قرآن، استراق سمع کنند. فقرات گوناگون آیات قرآن کریم، بندهای مختلف این دیدگاه را تأیید می‌کنند. دلیل اصلی وجود چنین جایگاه‌هایی، آیه ۹ سوره جنّ است که چنین می‌فرماید: ﴿وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ...﴾

دلیل اینکه این جایگاه‌ها در جوّ زمین هستند نه در آسمان دوردست، این است که در ۳ آیه قرآن بیان شده که اگر شیاطین و جنیان بخواهند با بهره‌مندی از این جایگاه‌ها استراق سمع کنند، با شهاب رانده می‌شوند، در حالی که بیرون از جوّ زمین شهابی وجود ندارد، بلکه آنچه خارج از جوّ است، تنها پاره‌سنگ‌هایی است که وقتی وارد جوّ زمین می‌شوند، به دلیل اصطکاک با جوّ زمین و گرمای ناشی از آن می‌سوزند و به شهاب تبدیل می‌شوند. برخی آیات بر این مطلب دلالت دارند: ﴿إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ مُّبِينٌ﴾ (حجر/۱۸)، ﴿إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ﴾ (صافات/۱۰)، ﴿... فَمَنْ يَسْمَعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا﴾ (جن/۹).



دلیل اینکه شیاطین با حضور در این جایگاه‌ها در جوّ زمین تنها می‌توانسته‌اند اخبار مختصری به دست بیاورند، تعبیر «خَطِيفَ الْخَطِيفَه» می‌باشد: ﴿إِلَّا مَنْ خَطِيفَ الْخَطِيفَةَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ﴾ (صافات/۱۰) و چنان‌که اشاره شد، معنای «خَطِيفَ الْخَطِيفَه»، دریافت اخبار بسیار کم است.

اما این استراقِ سمعِ جزئی از جوّ پیرامون زمین هم از یک زمانی به بعد امکان‌ناپذیر شد، چراکه شهاب‌های آماده‌ای در کمین قرار گرفتند که اگر شیطانی خواست استراقِ سمع کند، با او مقابله کند. آیه ﴿... فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا﴾ (جن/۹) دلالت بر این مطلب دارد.

پیش از این بیان شد که بر پایه روایات، تاریخ این تغییر وضعیت، بعثت حضرت رسول خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا تولد مبارک ایشان بوده است. دلیل این تغییر نیز می‌تواند این باشد که ظهور حضرت رسول با هدف تحقق برنامه‌نهایی هدایت الهی بوده و خداوند حکیم برای تحقق هرچه بهتر این هدف، تمام شرایط لازم را فراهم نموده است که یکی از این شرایط، جلوگیری از دسترسی شیاطین به اخبار غیبی برای ایجاد اخلال در برنامه‌های هدایتی الهی است.

پاسخ به شبهات شهاب‌سنگ

در پایان، اشاره به پاسخ شبهات مطرح در این زمینه که بر معنای ظاهری آیات ایراد شده‌اند، ضروری است و با حفظ معنای ظاهری آیات نیز، این شبهات قابل پاسخگویی هستند.

شبهه‌ای که شهاب‌ها را امری رایج در طبیعت دانسته و رواج آن پیش از عصر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پس از ایشان را به‌عنوان تردید در هدف‌گیری شیاطین به‌وسیله آنها در تمام دوران ذکر کرده است، پاسخش آن است که در قرآن کریم هیچ‌گاه چنین ادعایی نشده که همه شهاب‌سنگ‌ها برای راندن شیاطین به‌کار می‌روند، بلکه فقط اشاره شده است که برای راندن شیاطین از شهاب‌سنگ‌ها استفاده می‌شود و روشن است که این امر به‌معنای انکار شهاب‌سنگ به‌عنوان یک پدیده طبیعی نخواهد بود.

توجه به این نکته لازم است که بر پایه تفسیر پیش گفته، ظاهر آیات دلالت بر راندن شیاطین به وسیله شهاب می‌کند. در این صورت تنها اشکال، عدم امکان چنین امری به دلایل علمی، عقلی یا نقلی است و با بیان فوق، اصل امکان دفع شیاطین به وسیله شهاب‌ها استوار می‌شود. همچنین راندن شیاطین با شهاب سنگ هیچ گونه ناسازگاری با نتایج دانش تجربی امروزی ندارد؛ چراکه به صورت کلی، دانش تجربی نمی‌تواند اثبات کند که برخی از این شهاب‌ها به سمت شیاطین پرتاب نشده باشد یا به سوی جو زمین تغییر مسیر نداده باشند. آیا دانش تجربی توان آن را دارد که این امر را نفی کند که برخی از سنگ‌های بیرون از جو زمین، به وسیله فرشتگان نگهبان آسمان‌ها به سوی جو زمین منحرف شده باشند؟

با این توضیحات، پاسخ این شبهه که شهاب سنگ‌ها پدیده طبیعی قبل از زمان پیامبر اسلام ﷺ بوده‌اند و در آینده هم خواهند بود، جواب می‌گیرد، به این صورت که بعد از زمان حضرت رسول، از این پدیده طبیعی برای جلوگیری از استراق سمع شیاطین استفاده می‌شود؛ چراکه با بعثت ایشان، قرار است برنامه نهایی هدایت انسان محقق شود و اجرای این برنامه بسیار مهم که هدف آفرینش است، نیاز به پیش‌نیازهایی دارد؛ از جمله اینکه باید دست‌اندازی شیاطین در امور غیبی کاملاً از بین برود. توجه به این نکته لازم است که همان طور که گذشت، اصل وجود ستارگان و جایگاه‌های آنها در آسمان، وظیفه اصلی دور کردن شیاطین را از آسمان‌ها بر عهده دارند، ولی شیاطین می‌توانسته‌اند تا پیش از حضرت رسول اکرم ﷺ، با حضور در جایگاه‌هایی در جو زمین، اخبار مختصری به دست بیاورند و از زمان ایشان به بعد، راه این خبرگیری ناچیز نیز به وسیله شهاب‌ها بسته شده است.

پاسخ اشکال مربوط به امکان‌پذیر نبودن هدف قرار دادن موجودات غیر مادی (شیاطین و جنیان) با شیء مادی (شهاب سنگ) نیز آن است که غیر مادی بودن جنیان و شیاطین امری قطعی و مسلم نیست؛ چراکه ایشان همانند فرشته‌ها نیستند، بلکه به تعبیر قرآن کریم، از آتش آفریده شده‌اند؛ ﴿وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ﴾ (حجر/۲۷).

پاسخ این پرسش نیز که زمان و مکان فرود شهاب سنگ‌ها با علم امروزی قابل پیش‌بینی است، آیا شیاطین و جنیان از این علم بی‌بهره هستند و نمی‌دانند که مورد

اصابت شهاب‌سنگ قرار خواهند گرفت، روشن می‌شود؛ چراکه اولاً با دانش تجربی می‌توان مواقع بارش شهاب‌ها را پیش‌بینی کرد؛ یعنی مواردی که شهاب‌های زیادی وارد جوّ زمین می‌شوند، نه زمان و مکان ورود هر شهابی را. ثانیاً ممکن است در بین بارش شهاب‌های زیاد، چند مورد خاصّ آن از قبل از ورود به جوّ زمین به‌وسیله فرشتگان تغییر مسیر داده شده و به نقاط مشخصی اصابت کنند.

اما در مورد این شبهه که آیا این مطالب از باورهای خرافی عرب جاهلی سرچشمه نگرفته است؟ جواب آن است که اصل وجود جنّ در عقاید عرب جاهلی پذیرفته شده بود، ولی هیچ دلیل علمی یا تاریخی یافت نمی‌شود که اعتقاد به رانده شدن شیاطین و حفظ اسرار نهانی آسمان‌ها از دستبرد آنان را از عقاید خرافی عرب جاهلی برشمارد.

نتیجه‌گیری

درباره آيات مربوط به رانده شدن شیاطین و جنیان با شهاب‌سنگ‌ها، بیشتر تفاسیر قدیمی ظاهر آيات قرآن را پذیرفته‌اند، اما برخی از مفسران معاصر، راه تأویل این آيات را پیش‌گرفته‌اند. اشکالی که بر این دسته از مفسران وارد می‌شود، آن است که برای تأویل آيات قرآنی، باید قرینه عقلی یا نقلی قطعی بر خلاف معنای ظاهری آيات وجود داشته باشد، در حالی که به‌نظر می‌رسد تنها قرینه آنان بر چنین تأویلی، استبعاد چنین مطلبی توسط دانش تجربی باشد. اما به‌نظر می‌رسد که چنین قرینه غیر قطعی‌ای نمی‌تواند به‌عنوان دلیلی برای چشم‌پوشی از معنای ظاهری آيات به‌شمار آید. افزون بر آن، برای برگزیدن معنای غیر ظاهر نیز باید قرینه‌های قطعی بیان شود که در برخی تأویلهای چنین قرینه‌هایی نیز وجود ندارد.

با در نظر گرفتن آيات قرآن درباره شهاب‌سنگ‌ها و نوع رانده شدن شیاطین توسط آنها، به‌نظر می‌رسد که می‌توان با حفظ معنای ظاهری آيات، تفسیر مناسبی از این آيات ارائه نمود، به این بیان که: ظاهراً میان وضعیت آسمان و اجرام آسمانی، ارتباطی با اخبار عالم غیب وجود دارد که می‌توان با دسترسی به آسمان، از برخی از این خبرهای غیبی آگاه شد. شیاطین و جنیان نیز تمایل دارند تا با نفوذ به آسمان، از این اخبار غیبی آگاه شوند و با اخلال در برنامه‌های هدایتی الهی، بندگان را به گمراهی بکشانند. اما

آسمان و اجرامش و نیروهای احتمالی بین آنها به‌گونه‌ای آفریده شده که امکان چنین نفوذی را از شیاطین سلب کند. با این‌حال، شیاطین که از این دسترسی به آسمان‌های دوردست محروم شده بودند، کوشش می‌کردند که با قرار گرفتن در جایگاه‌هایی در جوّ زمین (و نه در آسمان‌های دوردست) و استراق سمع، از اخبار مختصری از عالم غیب باخبر شوند، اما بعد از تولد یا بعثت حضرت رسول خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به منظور هرچه بهتر اجرا شدن برنامه هدایتی الهی، شیاطین توسط شهاب‌سنگ‌ها، از این جایگاه‌ها نیز رانده شده و امکان استراق سمع را نیز از دست دادند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن‌بابویه، محمدبن علی؛ علل الشرایع، قم، کتاب‌فروشی داوری، ۱۳۸۵ش.
۳. _____؛ معانی الأخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۴. ابن‌منظور، محمدبن مکرّم؛ لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۵. ابو‌حجر، احمد عمر؛ التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان، بیروت، دارالمدار الاسلامی، ۲۰۰۱م.
۶. آلوسی، سید محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۷. بحرانی، هاشم‌بن سلیمان؛ البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۸. بخاری، محمدبن اسماعیل؛ صحیح البخاری، قاهره، دار ابن حزم، ۱۴۲۹ق.
۹. حقی بروسویی، اسماعیل؛ تفسیر روح البیان، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
۱۰. دگانی، میر؛ نجوم به زبان ساده، ترجمه محمدرضا خواجه‌پور، تهران، گیتا شناسی، ۱۳۸۲ش.
۱۱. رازی، ابوالفتح؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۰۸ق.



۱۲. رضایی اصفهانی، محمدعلی؛ تفسیر قرآن مهر، قم، انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآنی، ۱۳۸۷ش.
۱۳. زیلیک، واسمیت؛ نجوم و اختر فیزیک مقدماتی، ترجمه جمشید قنبری و تقی عدالتی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶ش.
۱۴. شاذلی، سیدبن قطب؛ فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۱۵. صابونی، محمدعلی؛ صفوة التفاسیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۱ق.
۱۶. صفار، محمدین حسن؛ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۷. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۸. طبرسی، احمدین علی؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۰. طنطاوی جوهری؛ الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، بی‌جا، المکتبه الاسلامیه، ۱۹۷۴م.
۲۱. طوسی، محمدبن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۲. عاملی، ابراهیم؛ تفسیر عاملی، تهران، انتشارات صدوق، ۱۳۶۰ش.
۲۳. عدالتی، تقی؛ فرخی، حسن؛ اصول و مبانی جغرافیای ریاضی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۵ش.
۲۴. فخر رازی، محمدبن عمر؛ مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین، مصحح: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، هجرت، ۱۴۱۰ق.
۲۶. فیومی، احمدبن محمد؛ المصباح المنیر، قم، منشورات دار الرضی، بی‌تا.
۲۷. قرشی، سید علی اکبر؛ قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۲۸. قرطبی، محمدبن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۲۹. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی، قم، دار الکتب، ۱۴۰۴ق.

۳۰. گیاهی، حمیدرضا؛ شناخت مبانی نجوم، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۱ش.
۳۱. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۲. مدرسی، سید محمدتقی؛ من هدی القرآن، تهران، دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ق.
۳۳. مسترحمی، سید عیسی؛ بررسی آیات نجومی با تأکید بر پاسخ به شبهات، قم، رساله دکتری دانشگاه معارف اسلامی، ۱۳۹۱ش.
۳۴. نیشابوری، مسلم بن الحجاج؛ صحیح مسلم، قاهره، دار ابن حزم، ۱۴۲۹ق.
۳۵. مصطفوی، حسن؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز کتاب لترجمة و النشر، ۱۴۰۲ق.
۳۶. معرفت، محمدهادی؛ التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه التمهید، ۱۳۸۸ش.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ش.
۳۸. نجفی، محمدحسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۳۹. نصیری، علی؛ «نقد شبهه راهیافت خطای علمی در قرآن با تکیه به پدیده شهاب‌سنگ‌ها»، کتاب نقد، شماره ۴۹، ۱۳۸۷، ص ۱۴۷-۱۷۴.
۴۰. واسطی، سید محمدمرتضی؛ تاج العروس من جواهر القاموس، مصحح: علی شیری، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.
۴۱. هاجستون، رابرت؛ گرام، اندرو؛ شناخت شهاب‌سنگ‌ها، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۷۶ش.